



مشکل در کدان حلقه مدیریتی است؟ شرکای ویرانی متروپل

بدیهی‌ترین اصل حکمرانی خوب آن است که سررشته سه مقوله مقررات و اجرا و نظارت در یکجا تجمیع نشود. قواعد حکمرانی شهری در ایران به قدری آشفته است که شهرداری آبادان نه تنها مقررات مربوطه را دور زده و به متولیان نظارت بی‌اعتنایی کرده بلکه شریک اجرای پروژه متروپل هم بوده است! (البته ظاهراً متروپل استثنا نیست و تنها بخش پیدای کوه یخی است که مصادیق دیگر آن در بخش عظیم‌تر کوه یخ از چشم‌ها پنهان است).

تا زمانی که مباحث در محافل فکری ایران به مبحث «قواعد حکمرانی» ارتقا نیابد بوی بهبود در اوضاع به مشام کسی نخواهد رسید. این نوع مباحث که در ایران همچنان مهجور است در کشورهای پیشرفته به سطح دبستان رسیده است!

داستانی از رییس مجلس سوییس در زمان تدوین اصلاحیه قانون اساسی این کشور در اواسط قرن گذشته نقل می‌شود که همه مباحث تئوریک حکمرانی در آن خلاصه شده است. وی می‌گوید: در رستورانی بودم که دیدم در میز مجاور من مردی یک ساندویچ برای دو پسر کوچکش گرفت. گذاشت روی میز و به اولی گفت: تو نصف کن و به دومی گفت: تو انتخاب کن! مات و مبهوت نگاه عادلانه این مرد شدم. اگر اولی به این وسوسه دچار می‌شد که عمدا نامساوی تقسیم کند دومی صاحب این حق بود که قسمت بزرگتر را انتخاب کند که بی‌عدالتی را تقریباً غیرممکن می‌کرد. فهمیدم نقش پدر مانند «قواعد بازی» است، پسر اول در نقش «حاکمیت» است و «پسر دوم» در نقش «ملت». و تا امروز این تجربه در همه ارکان سوئیس حاکم شده است.

مهمترین اصل حکمرانی خوب، همین تقدم «قواعد بازی» بر حاکمیت است و نقش حاکمیت صرفاً استخراج «قواعد بازی» و نظارت بر حسن اجرای این قواعد است. چارچوب استخراج قواعد بازی عادلانه هم سال‌هاست کشف شده است که از جمله می‌توان به فرمول جان رالز اشاره کرد. به اعتقاد رالز، برای رسیدن به این چارچوب، کافی است فکر کنیم «افراد چه قواعدی را انتخاب می‌کنند زمانی که نمی‌دانند چگونه از آن قواعد متأثر خواهند شد». به شباهت این فرمول با فرمول پدر سوییسی توجه کنید. چقدر با این نوع نگاه به حکمرانی فاصله داریم؟